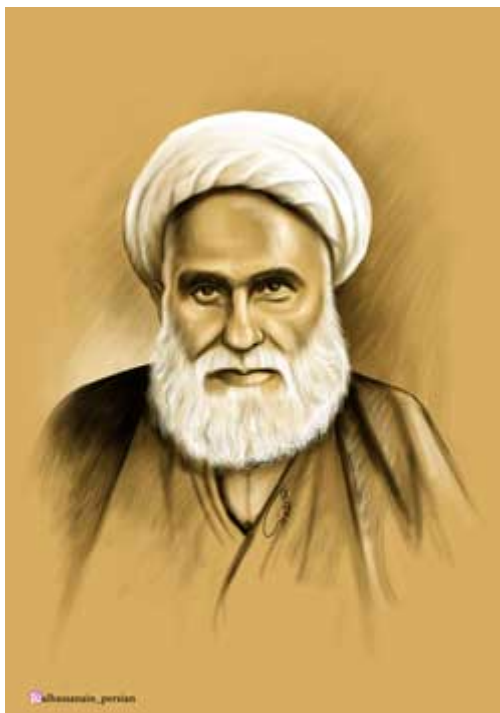


سفرهای حج محدث قمی (نورالله مرقدہ)

<"xml encoding="UTF-8?">



سفرهای حج محدث قمی (نورالله مرقدہ)

محدث بزرگوار و نامدار سده اخیر، حاج شیخ عباس قمی (حدود 1294 1359 ق)، از مردان موفق و از خدمتگزاران بزرگ دین و آیین تشیع است. او با حداقل امکانات بلکه امکاناتی در حد صفر و بدون بهره جستن از بیت المال و تصدی مسئولیت های حسّاس، منشأ خدمات و آثار بسیار بود.

در خطابه و منبر وعظ، از خطیبان درجه اول تشیع و از کسانی بود که در حوزه مشهد و قم و نجف، عالمان بزرگ و زهاد و وارستگان و مخلصان جزء مستمعان او بودند و گاهی برای استفاده از منبر او از شهری به شهر دیگر مسافرت می کردند. (1) در مشهد به دعوت مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی (قدس سره)، در قم به دعوت مؤسس حوزه، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره)، و در برخی شهرهای دیگر به دعوت بزرگان آن شهرها منبر می رفت. منبرش شیفتگان زیادی داشت و تأثیرگذاری زیادتری. از میان کسانی که در نجف پای منبر او حاضر می شدند، می توان از این بزرگان یاد کرد: حضرات آیات: شیخ محمد حسین کاشف الغطا، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ محمد علی کاظمینی، شیخ موسی خوانساری، سید جمال گلپایگانی، سید هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی و گاهی هم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدس الله اسرارهم). (2)

در حوزه درس اخلاق او درمشهد، حدود یکهزار نفر از فضلا و طلاب شرکت می کردند و به شدت تحت تأثیر قرار می گرفتند. (3) مقبول خاص و عام بود و زهد و ورع او زبانزد همه.

حضرت آیت الله بهجت (دامت برکاته) درباره ایشان می گویند:

من با حاج شیخ عباس زیاد مصاحبت داشتم و از ایشان قضایایی دارم؛ یکی از آنها این است که وقتی در نجف به ایشان عرض کردم: شرح اصول کافی، تألیف ملا صالح مازندرانی را کسی دارد و می خواهد بفروشد، می خواهید برای شما بخرم؟ فرمودند: بلی. رفتم و کتاب را از کتابفروش، که مالک نزد او برای فروش گذاشته بود، به صد و پنجاه فلس خریدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود، هم از مطالب کتاب و هم از خط آن. خیلی هم از من تشکر کرد، ولی به من فرمودند: برو ببین، نکند صاحبش در معامله مغبون و از فروش پشیمان شده باشد و می خواهد پس بگیرد یا پول بیشتری می خواهد. رفتم پیش کتابفروشی و سؤال کردم و او گفت: صاحبش فروخت و رفت، به همان قیمت هم راضی بود؛ چون قیمت کتاب همان بود. حاج شیخ این طور دقت داشت که نکند طرف مغبون شده باشد و می خواهد کتاب را پس بگیرد و یا پول بیشتری می خواهد؛ اگر چنین است، پول بیشتری به او می دهیم که نکند فردای قیامت گرفتار باشیم؛ حتی وقتی به ایران رفته بودند باز برای من پیغام دادند که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدید مغبون و پشیمان است، به من خبر دهید.

آیه الله بهجت آن گاه با حالتی خاص فرمودند: «لا اله الا الله، سابقاً چه افرادی بودند!» (4)

استاد محمود شهابی (رحمه الله) درباره تأثیر سخن ایشان گفته اند:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، بی اغراق و مبالغه، خود چنان بود که برای دیگران می خواست و چنان عمل می کرد که به دیگران تعلیم می داد. سخنان و مواظ او چون از دل خارج می شد و با عمل توأم می بود، ناگزیر بر دل می نشست و شنونده را به عمل وادار می داشت. هرکس او را با آن حال صفا و خلوص می دید، عالم بود یا جاهل، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، و سخنان سر تا پا حقیقت را از او می شنید، بی اختیار انقلابی در حال وی پدید می آمد و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشفقانه او واقع می شد و به فکر اصلاح خویش می افتاد. (5)

آیه الله آقا باقر سلطانی (رحمه الله) نیز درباره منبر محدث قمی گفته اند:

منبر ایشان به سبکی بود که اگر انسان دل می داد و به مطالب ایشان توجه می کرد، منقلب می شد. نحوه گفتارشان طوری بود که مستمع را عوض می کرد. وقتی عوالم قیامت و عالم برزخ را بیان می کرد، موضوع را

مجسم و شخص به خواب غفلت رفته را بیدار و متنبه می کرد. منبری انسانساز داشت. چقدر افراد که به برکت نصایح ایشان منتبه شدند و به راه صلاح و هدایت آمدند! واقعاً کلامش در قلب اثر می کرد. البته این به سبب واقعیت و معنویت بود که درخودش وجود داشت. اصلاً آن سبک ساده زندگی کردن و وضع لباس و طرز رفتار ایشان، خود، مؤدب انسان و الگویی برای اهل علم بود. (6)

علاوه بر عرصه منبر و وعظ و خطابه، در میدان تألیف نیز یدی طولاً داشت و به رغم عمر نه چندان طولانی اش (66 سال) آثاری تأثیر گذار و بس پربرکت از خود به جای گذاشت که در جای جای عالم تشیع منتشر شده و شیفتگان بسیاری یافته است؛ از جمله: مفاتیح الجنان، منتهی الآمال، نفس المهموم، سفینه البحار و تتمه المنتهی. دو کتاب اول را کسی نمی داند تا کنون چند بار و چه تعداد چاپ شده است؛ شمارگان مفاتیح از میلیون ها نسخه گذشته و آثارش از زمان حیات تا کنون مورد استفاده خواص و عوام بوده است که این توفیق کم نظیر است.

باری، ایشان به رغم تنگدستی و زهد و احتیاط فوق العاده و کثرت کار و اشتغال دائمی به تألیف، مردی سیاح و اهل سفر و زیارت بود؛ به طوری که در مدت عمر، چهار بار به حج، بیش از بیست بار به زیارت عتبات (در ایام اقامت در مشهد و قم)، دفعات بسیار به زیارت امام رضا (علیه السلام)، چهار بار به بعلبک، شش بار به شام و یک بار به هند عزیمت کرد. اما آنچه اینجا مدّ نظر است، سرگذشت سفرهای حج اوست که با استفاده از یادداشت های خود ایشان تقدیم می شود. گفتنی است که عمده منبع ما در این مقاله، کتاب سودمند مفاخر اسلام، ج 11 و 12 یعنی: «محدث نامی حاج شیخ عباس قمی چهره درخشان روحانیت شیعه» است که نویسنده پر کار معاصر، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دوانی (دامت افاضاته)، تألیف کرده اند.

سفرهای حج محدث قمی به ترتیب در این سال ها بوده است:

1. 1318 ق. از نجف اشرف، تقریباً در 24 سالگی، پیش از تأهل.

2. 1329 ق. از قم، تقریباً در 35 سالگی، ظاهراً پیش از تأهل.

3. 1341 ق. از مشهد، تقریباً در 47 سالگی، پس از تأهل.

4. 1347 ق. از مشهد، تقریباً در 53 سالگی، پس از تأهل.

پیش از شرح سفرهای حج محدث قمی، ذکر شهرهای اقامت ایشان در طول عمر مناسب است:

الف) محدث قمی در حدود سال 1294 ق. در شهر مقدس قم متولد شد و مقدمات علوم دینی را در این شهر گذراند.

ب) در سال 1316 ق. برای تحصیل علم، روانه نجف اشرف گردید و تا سال 1318 که حج گزارد مقیم نجف بود، اما پس از سفر حج، به قم باز گشت.

ج) در سال 1319 ق. مجدداً از قم به نجف رفت و تا سال 1322 در آنجا بود.

د) سال 1322 ق. به قم بازگشت و تا سال 1329 مقیم قم بود و دوباره به حج مشرف شد و سپس به قم بازگشت.

ه) در سال 1332 ق. به مشهد تشریف یافت و بیست و دو سال؛ یعنی تا سال 1354، در همین شهر بود.

و) در سال 1354 ق. بر اثر اوضاع پیش آمده در ایران از جمله حوادث مسجد گوهرشاد و کشف حجاب و تبعید مرحوم آية الله حاج آقا حسین قمی (رضوان الله علیه) به عراق و انس زیاد و حشر و نشر محدث قمی با ایشان راهی نجف اشرف شد و تا هنگام وفات؛ یعنی ذی حجه 1359 ق. ساکن نجف اشرف بود. در این مدت، بر اثر

بیماری تنگی نفس و ناسازگاری هوای گرم نجف با ایشان، تابستان ها به بعلبک مسافرت می کرد؛ اما در سال 1359 به دلیل رخداد جنگ جهانی دوم نتوانست به بعلبک برود و بر اثر بیماری در نجف اشرف درگذشت.

سفر اول حج

پیشتر گذشت که محدث قمی در سال 1318 ق. از نجف اشرف به حج مشرف شد. به طور دقیق روشن نیست که از چه راهی به مکه سفر کرده، ولی نحوه بازگشتش را خود توضیح داده است؛ از جمله اینکه در جدّه حدود چهل روز در انتظار کشتی بوده و این مدت طولانی را با ناراحتی زیاد به سر آورده است. وی در نامه ای خطاب به پدرش که به وسیله حجاج قمی که قبل از او نوبت حرکت داشته اند، به ایران فرستاده می نویسد:

فدایت شوم! الیوم، که جمعه 24 شهر محرم الحرام است، در شهر جدّه به سلامتی مشغول دعا هستم و این جمعه چهارم است که بر ما گذشته در این شهر. و (این شهر) بسیار بد آب و هواست و معلوم نیست کی از این شهر خراب بیرون خواهیم رفت. کشتی نیست نقداً، تا کی بیايد. باید کشتی بنشینیم، در روی دریا سیر کنیم تا قریب بیست روز به ایران برسیم، به بوشهر و شیراز و اصفهان و کاشان و قم. چه کنیم؟ جای آجَباً خالی است. الحال در عجم، مردم تمام به تعزیه داری و روضه خوانی اشتغال دارند. در اینجا ما در میان این سَنّیان گرفتاریم و شب و روز صدای دایره می شنویم، چه کنیم؟!

همچنین در نامه ای خطاب به برادرش، شیخ مرتضی، نوشته است:

الآن چهل روز است که در این شهر جدّه گرفتاریم ... نه آبی ... نه درختی ... نه بهاری. روزی نیم قران پول آب می دهیم، نمی شود خورد. از حشرات و چرك لباس نزدیک است بمیریم. نه می میریم که جانمان خلاص شود، نه به يك آب و هوای خوبی می رسیم که لااقل چشم مان باز شود. چه بگویم؟ دنیا است! (7)

او سرانجام، با کشتی، به سوی ایران حرکت کرد و از راه بوشهر و فارس و اصفهان و کاشان، به قم بازگشت. در مسیر بازگشت، به اماکن زیارتی شیراز نیز می رفت. وی این نکته را در چند جای آثارش یاد کرده است؛ از جمله در منتهی الآمال در بحث از فرزندان امام کاظم (علیه السلام) می نویسد:

... و این حقیر در سَنه هزار و سیصد و نوزده در مراجعت از بیت الله الحرام از شیراز برگشتم و در آن بلده، تربت پاك او (شاه چراغ) را زیارت کردم و از باطن آن بزرگوار استمداد نمودم. (8)

همچنین در تحفة الأحباب، ذیل نام احمد بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) گوید:

... و این احقر در چند سال قبل که از بیت الله مراجعت کردم، از طریق شیراز به قم آمدم و در آن بلده، تربت پاك شاه چراغ را زیارت کردم ... (9)

نیز در الکنی و الألقاب، ذیل نام حافظ می نویسد:

... دفن فی شیراز عند باب البلدة و قبره معروف هناك و اتَّفَق مروی به سنة 1319 فی رجوعی من بیت الله الحرام الی قم المحروسة علی طریق شیراز. (10)

همچنین هنگام ورود به اصفهان، به مدرسه صدر می رود و در مجلس درس جهانگیر خان قشقایی (قدس سره) حضور می یابد. وی در این باره نوشته است:

این احقر در سنه 1319، که از حج بیت الله مراجعت کردم، به اصفهان رسیدم. چنان به خاطر می رسد که به آن مدرسه رفتم. آن مرحوم را دیدم که با کلاه پوست در یکی از حجرات نشسته و فضلا بر دور او احاطه کرده اند و مشغول تدریس است. در سنه 1328 رحلت فرمود. (11)

سفر دوم حج

سفر دوم محدث قمی، به سال 1329 ق . و از شهر قم بوده است. (12) در این سفر در بازگشت با کشتی، از جدّه به هندوستان رفته و در بمبئی کتاب هایی، از جمله کامل بهایی را خریده است. در همین سفر به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و در ماه ربیع الآخر سال 1330، در سامرا در منزل مرحوم آیه الله حاج آقا سید حسین قمی (قدس سره) بوده است. (13) محدث قمی در سرگذشت محبّ الدین طبری گوید:

کامل بهایی در بلده بمبئی به طبع رسیده ولكن بسیار کمیاب است و من درچندین سال قبل، که به آن شهر عبورم افتاد، يك نسخه از آن به دست آوردم؛ لکن افسوس که تصحیح نشده و بسیار سقیم است؛ به حدّی که برای غیر مطلع خبیر، انتفاع از آن عسیر است. (14)

همچنین به مناسبتی گوید:

... چقدر شایسته است که تمام مسلمین، خصوص اهل علم، در احترامات فوق العاده قرآن مجید و بر تلاوت آن فرقان حمید بکوشند و ملاحظه کنند اهل سنت را که چقدر در این باب اهتمام دارند: در سنه 1329، که به مکه معظمه مشرف گشته بودم، در مراجعت به کشتی سوار بودم. فراموش نمی کنم یکی از محترمین اهل سنت را که با ما مجاور بود؛ هر گاه که می خواست تلاوت کلام الله کند، مصحف شریف را به دست می گرفت و به مردم ارائه می داد. پس امر می کرد که هر کس در اطراف او بودند، به جهت احترام قرآن، از مکان عالی که بودند نزول کنند. پس کسانی که بر روی صندوق ها نشسته بودند یا مکانشان از آنجایی که قرآن در دست او بود بلندتر بود، پایین می آمدند و به خضوع می نشستند و خود او نیز از مکان عالی خود نزول می کرد. چون از تلاوت کلام الله فارغ می گشت، هر کس به جای خود بر می گشت ... (15)

در این سفر که حدود شش ماه طول کشیده، با دوستش مرحوم آقا شیخ مرتضی عیدگاهی از عالمان مشهد مقدّس همسفر بوده است. (16)

سفر سوم حج

این سفر از مشهد مقدّس و در سال 1341 ق . بوده است. محدث قمی روزی برای خرید گوشت از خانه بیرون می رود، نزدیک دگان قصابی می بیند که چند نفر سوار اتومبیل سواری هستند. یکی از آنها می گوید: «حاج شیخ، خوب است حالا گوشت نخريد و تا بیرون شهر به بدرقه ما بیایید». در سه فرسخی شهر به وی می گویند: «ما پول

زیادی به شما می بخشیم که از همین جا با ما حرکت کنید». محدث قمی از همانجا نامه ای به آیه الله حاج آقا حسین قمی می نویسد و پیغام می دهد: «نمی دانم چه کنم؟ آمده بودم برای خرید گوشت و سپس بدرقه، و اینها چنین می گویند». آیه الله قمی، که عموی همسر محدث قمی بوده است، پیراهن و دیگر لباس های لازم او را برایش می فرستد و می نویسد: «سفر خوبی است، بروید. التماس دعا».

آن اشخاص به منزل محدث قمی می روند و گوشت و پول را تحویل می دهند و بر می گردند و به همراه ایشان و بقیه زوّار، که در سه فرسخی مشهد بوده اند، راهی حج می شوند. محدث قمی در این هنگام در بیرون شهر، در ورقی مطالب ذیل را با مداد می نویسد و آن را به منزل می فرستد:

نسخه عروة الوثقی در اتاق زیر است، مال جناب حجة الاسلام آقای صدر (آیه الله سید صدرالدین صدر) است. در کتاب هایش گذاشته شود. از جناب حجة الاسلام آقا (آیه الله حاج آقا حسین قمی) (دام ظلّه العالی) نزد احقر است: جلد نهم، جلد ششم بحار، مقام الفضل، مناسک، هر سه بالا خانه است. خدمت ایشان داده شود. مناسک را مرحمت فرمایند به حاجی جعفر یا هر که ملحق شود، به داعی برسد. و از همه التماس دعای لازم دارم. (17)

ایشان برخی حوادث این سفر را یادداشت کرده است؛ از جمله در آغاز نسخه ای از وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، تألیف سمهودی نوشته است:

«... قد دخل فی نوبتی، و أنا العبد عبّاس القمی، و ذلك بمکّة المعظّمة فی 17 ذی الحجة 1341.»

در آخر جلد اول همان کتاب، قصیده ای در مدح مدفونین قبرستان ابوطالب نوشته و در پایان آن افزوده است: کُتِبَ عند قبر أبی طالب (علیه السلام) بمکّة المکرمّة فی یوم 22 ذی الحجة سنة 1341. عبّاس القمی. (18)

محدث قمی در بازگشت از این سفر، به شام و حلب می رود و به زیارت اماکن مقدسه آنجا نایل می شود. روز 13 صفر 1342 را در حلب به سر می برد. کتاب های امالی سید مرتضی (رضوان الله علیه)، الأنس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل و جلد اول صحیح مسلم را از بازار حمیدیه می خرد (19) و در شهر حمص، مرقد قنبر (قدس سره) را زیارت می کند. وی در سرگذشت سدیدالدین حمصی می نویسد:

... و قبر قنبر، غلام حضرت امیر (علیه السلام)، و قبور اولاد جعفر بن ابی طالب در آنجاست و بالجمله من از آن عبور کرده ام. (20)

محدث قمی همچنین در سرگذشت احمد بن منیر عاملی گوید:

ابن خلّکان گفته که «قبرش در جبل جوشن در حلب است» و من زیارت کرده ام قبر او را و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود:

مَنْ زَارَ قَبْرِي فَلْيَكُنْ مُوقِنًا أَنَّ الَّذِي أَلْقَاهُ يَلْقَاهُ

فَيَرْحَمُ اللَّهُ امْرَأً زَارَنِي وَ قَالَ لِي: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» (21)

نیز درباره مشهد السقط و جبل جوشن، که معروف است در آنجا فرزندی از حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از مادر سقط شده است، گوید:

من به زیارت آن مشهد مشرف شده ام و به حلب نزدیک است و در آنجا تعبیر می کنند از او به «شیخ مُحَسِّن» به فتح حاء و تشدید سین مکسوره و عمارتی رفیع و مشهدی مبنی بر سنگ های بزرگ داشته، لکن فعلاً خراب شده به جهت محاربه ای که در حلب واقع شده. (22)

محدث قمی پس از زیارت اماکن مقدس شام، در بازگشت از شام به عتبات می رود و در نجف اشرف کتاب إِبصار العین مرحوم سماوی را که تازه چاپ شده بود، می خرد. همچنین در پایان مجموعه ای نوشته است:

این مجموعه شریفه را در سنه 1342، که از سفر حجاز مراجعت کرده بودم، در طهران به دست آوردم. (23)

سفر چهارم حجّ

چهارمین و آخرین سفر حجّ محدّث قمی، از مشهد و به سال 1347 بوده است. وی با وجود اینکه دوازده سال پس از آن در قید حیات بود، ولی دیگر به حج نرفت. در بازگشت از این سفر نیز به شام، حمص، حلب و سپس عتبات عالیات رفت و بعد از زیارت این اماکن به مشهد باز گشت. وی پیش از این سفر، در صفحه ای از دستنویس سفینه البحار چنین نگاشته است:

... مسوّدۀ تتمه مجلّدات سفینه البحار است. ان شاء الله که از سفر حج مراجعت کنم، مبیّضه نمایم. و اگر مُردم جناب آشیخ هادی بیرجندی مبیّضه می نماید. ان شاء الله.

و پس از مراجعت از سفر حج، به دنبال یادداشت بالا نوشته است:

الحمد لله به سلامتی مراجعت کردم و شروع نمودم به مبیّضه کردن فی 4 شنبه، 24/ 2/ 1348. (24)

در این سفر از آثار خود، الأنوار البهیه، نفس المهموم و نفثة المصدور را به همراه داشته و در آغاز الأنوار البهیه نوشته است:

«من كتب الأحقر الأقلّ: عباس القمی. و كان معی فی سفر الحجّ. و ألتمس الدعاء من القارئین.»

نیز در آغاز نفس المهموم نوشته است:

اليوم، که 16 محرم است، در شام می باشم.

امروز که یوم جمعه بیستم شهر محرم 1348 است، در حرم مطهر حضرت زینب بنت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته، مشغول مطالعه این کتاب می باشم.

امروز، که یوم شنبه 22 محرم است، در شام در منزل مرحوم حاج علی آقای ... (خوانده نمی شود) جناب

مستطاب سید العلماء العظام آقا سید محسن (امین عاملی هستم). (25)

محدث قمی در این سفر در شام مرقد حجر بن عدی را در مرج عذرا زیارت می کند و در سرگذشت وی می نویسد:

«قبر شریفش در عذراء دو فرسخی (26) دمشق واقع است.» (27) همچنین به مناسبتی درباره این سفر می نویسد:

من توفیق یافتم که برای چهارمین بار به حج بروم. و از خداوند متعال امید دارم که به این دلیل مرا از فشار قبر ایمن بدارد؛ زیرا وارد شده است که «مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصِبه صَغَطةُ القبر أبداً.» (28)

در پایان تذکر چند نکته مناسب است:

محدث قمی مطالبی درباره بعضی از مشاهدات سفرهای حج خود بدون تصریح به سال آن ذکر کرده است. از این رو معلوم نیست مربوط به کدام سفر اوست؛ از جمله در سرگذشت احمد بن محمد بن یوسف بحرانی می نویسد: این شیخ احمد، غیر از شیخ احمد بن زین الدین احسائی بحرانی ... صاحب شرح حکمت عرشیه ملا صدرا ... و رساله های بسیار است که در اوائل سنه 1243 در سفر حج وفات کرد و در ظَهر بقعه مبارکه ائمه بقیع(صلوات الله علیهم أجمعین) به خاک رفت و من بر سر قبر او رفته ام. بر لوح مزارش نوشته بود:

لِزَيْنِ الدِّينِ أَحْمَدَ نَوْزَ عِلْمٍ	يُضِيءُ بِهِ الْقُلُوبَ الْمُدْلَهَمَةَ
يُرِيدُ الْجَاهِلُونَ لِيُطْفِئُوهُ	و يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّهُ (29)

-2-

محدث قمی دانشمندی خوش ذوق و با سلیقه بوده و بسیاری از خاطرات سودمند سفرهای خود را می نوشته است؛ از جمله:

... بنده خدا، عباس بن محمد رضا قمی(عُفی عنه)، می گوید: من در روز دوشنبه سیزدهم ماه رجب سال 1340 حضرت موسی بن جعفر و ابوجعفر جواد(علیهما السلام)را زیارت کردم. سپس مشرف شدم به کربلای مشرفه و در نیمه دوم شب سه شنبه به آنجا رسیدم. در آنجا تا نیمه رجب ماندم و آن حضرت(سلام الله علیه) را زیارت کردم. سپس از آنجا بیرون آمدم و آخر آن روز به بغداد رسیدم و از آن پس به سامره رفتم و روز پنج شنبه شانزدهم به آنجا رسیدم و هم اکنون عصر جمعه هفدهم ماه رجب است که در حرم مطهر، سمتِ سر مبارک هستم. این چند سطر را بعد از نماز ظهر نوشتم، در حالی که غیر از من کسی در حرم مطهر نیست... (30)

خاطرات مذکور مربوط به سفری است که محدث قمی به سال 1340 ق. مشهد را به قصد عتبات ترک گفته بود. از دیگر خاطرات این سفر اینکه: در 25 ماه رجب همین سال، سید محمد علی، پسر علامه سید شرف الدین عاملی(رحمه الله)، کتاب الفصول المهمه، تألیف پدرش را به محدث اهدا کرد. محدث در همین سفر، رساله نَسَب حضرت عبدالعظیم(علیه السلام) را در ماه رجب 1340 ق. در حرم عسکریین(علیهما السلام) می نویسد. در همین سال در بازگشت از عتبات کتاب المحجّة البيضاء نصیب او می شود و از این رو می گوید: «خدایا! چگونه شکر نعمت تو را گزارم؟». (31)

-3-

روشن است که در آن روزگاران، این گونه سفرها مشقت زیادی داشته است. محدث قمی خود به پاره ای از مشکلات سفرهایش اشاره کرده است؛ از جمله هنگامی که به سال 1322 از عتبات، از راه خسروی و قصر شیرین عازم ایران می شود، در صفحات آغازین کتابش، فیض القدير، می نویسد:

اليوم، که شنبه 27 شهر ربيع الأول است ... ما را قرنطینه کردند و مدت آن شش روز دیگر است که مجموع هفت روز می باشد. 1322.

اليوم، که یکشنبه 11/ع/1322/2 است، در کرمانشاهان هستم و ناخوش. «وبا» هم می باشد و غالب مردم از خود فراموش، در فکر آخرت خود هستند.

بیماری ایشان در کرمانشاهان شدّت می یابد، به طوری که از زندگی مأیوس می شود. از این رو در صفحه آخر الفوائد الرجبية مطالبی را به عنوان وصیت می نویسد:

... اسباب های حقیر به جناب آقای رضی قمی برسد. ایشان برساننده والد م در قم. در جوف پشتی قبای برکی هست دو تومان در کیسه ... آن دوخته ام. از آن خرج من شود و مابقی را به والد برسانند و این پول تفصیلی دارد: اصل آن پول کتابت قراردادی است که در نجف شده. و قرار نموده ام که اگر آن نسخه را نخواستند، پول را به ایشان رد نمایم و جناب شیخ آقا بزرگ طهرانی ساکن نجف، که کتاب های من نزد ایشان است، مطلع هستند و پدرم اگر مرحمت کند تمام کتب مرا و اگر نه ثلث آن را به طلاب فقرا بدهد به مقابل نماز و روزه و ردّ مظالم و ... يك حج میقاتی بگیرد برای آن کسی که من نایب او شدم و مگه نرفتم. دیگر حالم مساعد بیش از این نیست. عقاید خود را مفصلاً نوشته ام. فی لیلة ثالث عشر من ع2/1322. (32)

مرحوم شیخ احمد آخوندی نقل کرده اند که: در دوره رضا خان پهلوی با اتوبوس از مشهد به تهران می آمدم. در بین راه از دور دیدم شیخی در کنار جاده نشسته و بساطی گسترده است. وقتی نزدیک شدیم، دیدم حاج شیخ عباس است که عبایش را روی زمین انداخته و اوراقش را پهن کرده و مشغول نوشتن است. تعجب کردم که وی در این بیابان، تك و تنها چه می کند؟! به راننده گفتم نگه دارد. ایستاد. رفتم پایین و گفتم: آقا! اینجا تك و تنها چکار می کنید؟ حاج شیخ پاسخ داد:

من با ماشین جلویی آمدم. ماشین اینجا پنچر کرد. شوfer گفت: «چون آخوند در ماشین هست، هی پنچر می کند» و به من گفت: «باید پیاده شوی، ما نمی توانیم هی پنچری بگیریم!» مسافری هم گفتند: «راست می گوید تا شما هستی این طور می شود؛ پیاده شوید!» من هم پیاده شدم. گفتم چرا بیکار بنشینم و وقتم را هدر دهم. عبایم را پهن و دستمالم را باز کردم. شروع به نوشتن کردم تا این که خداوند متعال برایم فرجی برساند که حالا شما رسیدید! (33)

-4-

چنان که گذشت محدث قمی در نهایت تنگدستی و زهد روزگار می گذرانده است. سفرهای حج او جز سومین سفر از مشهد، که بذلی و برای خودش بوده ظاهراً به نیابت و استیجاری بوده است. یادداشتی از خود ایشان که در بند چهارم نقل شد، مُشعر به این موضوع است.

-5-

محدث قمی به سال 1346 ق . زندگینامه کوتاهی از خود به خواش دوستش، مرحوم واعظ خیابانی(قدس سره)، برای درج در کتاب علماء معاصرین نوشته که در آن کتاب چاپ شده است. در این زندگینامه خود نوشت، که قبل از چهارمین سفر حج او بوده، به سه سفر حج خود و اینکه با وجود سفرهای بسیار، تألیفات فراوانی دارد اشاره کرده و گوید:

... در خلال این حال، مکرّر به زیارت ائمه عراق(علیهم السلام) و سوم بار به زیارت بیت الله مشرف شدم و عمرم از پنجاه گذشته، با وجود این کتب کثیره از من بروز کرده است و ختم می کنم کلام را به تمثّل به این ابیات:

از روش این فلك سبز فام	عمر فزون گشته ز پنجاه عام
در سر هر سالی از این روزگار	خورده ام افسوس خوشی های پار
باشدم از گردش گردون شگفت	کانچه مرا داد همه پس گرفت
قوّتم از بازو و زانو برفت	آب ز رخ رنگ هم از مو برفت
عقد ثریای من از هم گسیخت	گوهر دندان همه يك يك بريخت
آنچه به جا ماند و نیابد خلل	بار گناه آمد و طول امل
بانگ رحیل آمد از این کوچ گاه	همسفران روی نهاده به راه

آه ز بی زادی روز معاد	زادُ کم و طول مسافت زیاد
بار گران بر سر دوشم چو کوه	کوه هم از بار من آمد ستوه
ی که بر عفو عظیمت گناه	در جلو سیل بهار است کاه
فضل تو گر دست نگیرد مرا	عصمتت ار باز گذارد مرا
جز به جهنم نرود راه من	در سقر انداخته بنگاه من
بنده شرمنده نادان منم	غوطه زن لجه عصیان منم
خالق بخشنده عصیان تویی	فرد و نوازنده به غفران تویی

کتابه بیمناه الوازرة: عباس بن محمد رضا القمی(عفی عنه). سنه 1346 هجری. (34)

پی نوشت ها:

- 1 . مانند آخوند ملا عباس تربتی(رحمه الله) که در ماه رضانی که محدث قمی در مسجد گوهرشاد منبر می رفت، از تربت به مشهد مسافرت کرد. نک : سیمای فرزندگان، ص153
- 2 . نک : مفاخر اسلام، ج 11، ص383
- 3 . الفوائد الرضویة، ص"د"، مقدمه مرحوم شهابی.
- 4 . مفاخر اسلام، ج 11، ص380
- 5 . الفوائد الرضویة، ص"ج،د"، مقدمه مرحوم شهابی.
- 6 . مفاخر اسلام، ج 11، ص381
- 7 . مفاخر اسلام، ج 11، ص50 نیز نک : ص344
- 8 . منتهی الآمال، ج 2، ص304
- 9 . تحفة الأحباب، ص31، ش 36
- 10 . الکنی و الألقاب، ج 2، ص167
- 11 . الفوائد الرضویة، ص88
- 12 . مفاخر اسلام، ج 11، ص77، 222، 226 و 345
- 13 . مفاخر اسلام، ج 11، ص58
- 14 . الفوائد الرضویة، ص112
- 15 . الفوائد الرضویة، ص212
- 16 . مفاخر اسلام، ج 11، ص77
- 17 . مفاخر اسلام، ج 11، صص72 70
- 18 . مفاخر اسلام، ج 11، ص211
- 19 . مفاخر اسلام، ج 11، ص211 و 230 و 231. محدث قمی در آغاز نسخه ای از امالی سید نوشته است:
"اشتریته بحلب من حامل کتب فی جامع زکریا(علیه السلام) یوم 13 صفر 1342 بخمسین قروش سوری و سبع قروش لبنانی. الأحقر عبّاس". همچنین در آغاز جلد اول صحیح مسلم و الأنس الجلیل نوشته است: "اشتریته فی

الشام من السوق الحميدية عند الجامع الأموي. الأحرر عباس القمي. 1342".

20 . الفوائد الرضوية، ص 661

21 . الفوائد الرضوية، ص 37

22 . منتهى الآمال، ج 1، ص 598، فصل ششم.

23 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 211 و 212 و 231

24 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 273

25 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 214 و 215

26 . برخی از عالمان سوری فاصله مرج عذراء تا دمشق را بیش از بیست کیلومتر دانسته اند.

27 . تحفة الأحباب، ص 85، ش 116؛ مفاخر اسلام، ج 11، ص 231.

28 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 346. نیز ر ک: ص 229. این حدیث شریف در فقیه (ج 2، ص 139 و 140، ح 606) و

از امام رضا(علیه السلام) و در خصال (ص 238، باب الأربعة، ح 37) از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است.

ظاهراً محدث قمی با توجه به این حدیث شریف، درصدد بوده که چهار بار به حج مشرف شود. به همین دلیل

پس از حج چهارمین، با اینکه بیش از ده سال زنده بود، دیگر به حج نمی رود.

29 . الفوائد الرضوية، ص 37

30 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 229

31 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 230

32 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 56 و 57

33 . مفاخر اسلام، ج 11، ص 411

34 . علمای معاصرین، ص 181

تألیف: رضا مختاری